

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه شهید چمران اهواز

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی تمثیل و کارکردهای آن در دیوان ابن یمن فریومدی

استاد راهنما:

دکتر زهرا نصیری شیرازی

استاد مشاور:

دکتر محمدرضا صالحی مازندرانی

نگارنده:

زینب شریفی

بهمن ۱۳۹۳

در تمام مشکلات زندگی

صبر

اوج احترام به قانون خداوند است.

نام خانوادگی: شریفی	نام: زینب	شماره دانشجویی: ۹۱۲۰۳۰۸
عنوان پایان نامه: بررسی تمثیل و کارکردهای آن در دیوان ابن یمن فریومدی		
استاد/ اساتید راهنما: دکتر زهرا نصیری شیرازی		
درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی	گرایش:
دانشگاه: شهید چمران اهواز	دانشکده: ادبیات و علوم انسانی	گروه: زبان و ادبیات فارسی
تاریخ فارغ التحصیلی: ۹۳ / ۱۱ / ۶		تعداد صفحه: ۲۴۹
کلید واژه ها: ابن یمن، تشبیه، محتوا، کارکرد، تمثیل		
چکیده		
<p>تمثیل به عنوان یکی از شیوه‌های بیانی، از دیرباز، مورد توجه سخنوران بوده است. این شیوه با پوشش حداکثری ظرفیت‌های تصویرسازی، به گوینده این امکان را می‌دهد تا از رهگذر آن به نوعی سهولت بیانی و به تبع آن، ماندگاری مضاعف مقصود مورد نظر خویش در ذهن مخاطب، دست یابد. پایان نامه حاضر به بررسی "تمثیل و کارکردهای آن در دیوان ابن یمن فریومدی" می‌پردازد. بررسی این شیوه خاص، با توجه به عنایت شاعر نسبت به کاربرد آن از بین دیگر فنون بیانی، به منظور دستیابی به نتایجی تازه در باب تمثیل و کارکردهای آن در قوالب مختلف شعری، ضروری به نظر می‌رسید. پژوهش حاضر در پنج فصل تنظیم شده است: فصل اول به بررسی زندگی نامه شاعر می‌پردازد. فصل دوم به تعریف تمثیل، بررسی پیشینه و انواع آن، آراء صاحب نظران در این باب و سپس تعیین محدوده آن در دو شاخه علم بدیع و بیان، اختصاص یافته است. فصل سوم درآمدی است بر سه مقوله ساختار، محتوا و کارکرد تمثیل در دیوان شاعر؛ فصل چهارم نیز شامل شواهد و مصادیق به کارگیری این شیوه است در دیوان ابن یمن؛ نگارنده در این فصل با به دست دادن تعداد قابل توجهی از تمثیلات شاعر در سر تا سر دیوان که در چهار قالب عمده قصیده، قطعه، غزل و رباعی پرورده شده‌اند، مجموعه کاملی از کاربرد این شیوه در دیوان ابن یمن را گرد آورده است. فصل پنجم، شامل نمودارهای آماری است که حاصل این پژوهش است. این نمودارها به بررسی آماری ساختار، محتوا و کارکرد تمثیل در دیوان ابن یمن می‌پردازند.</p>		

سپاس گزاری:

سپاس بی کران پروردگاری را که آغاز و انجام امور است و منت دار جهل های مرکب و بی نور؛ بمنو که به ما، نعمت قلم، ارزانی داشت تا بنویسیم و بدانیم؛ پس از حمد و سپاس پروردگار، بر خود لازم می دانم قدردان الطاف بی شائبه همه بزرگوارانی باشم که در به ثمر رسیدن این پژوهش مرایاری نمودند:

شرف ترین سپاس خود را در ابتدا از زحمات بی شائبه استاد راهنمای بزرگوارم سرکار خانم دکتر زهره نصیری شیرازی که با صبر و حوصله ای مثال زدنی، پانگنکوی کاستی های این رساله بودند، ابراز می دارم. در کنار ایشان از راهنمایی های عالمانه استاد مشاورم جناب دکتر محمد رضا صاحبی ماندگاری، سپاسمانه قدردانی می کنم؛ زیرا در سایه رهنمودها و راهنمایی های این دو بزرگوار است که توانستم گامی کوچک در پهن دشت لاینتاهی علم و معرفت بردارم. هم چنین خالصانه ترین سپاس های خود را تقدیم استادان فرزانه و دلسوزی که در دوره کارشناسی ارشد، پرچمدار تعلیم من بودند، تقدیم می دارم.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱

فصل اول: ابن یمین فریومدی

ابن یمین	۷
پیشه شاعر	۹
زندگی شاعر	۱۱
کیش و آئین ابن یمین	۱۳
مدیحه سرایی در شعر ابن یمین	۱۴
جهان بینی شاعر	۱۷
شعر ابن یمین	۱۹
شاعر قطعه‌ها	۲۰

فصل دوم: تمثیل

تمثیل	۲۴
ساختار تمثیل	۲۷
مقایسه تعاریف گوناگون تمثیل	۲۸
تمثیل؛ بدیع یا بیان	۳۰
تمثیل؛ تشبیه یا استعاره	۳۲

۳۹ انواع تمثیل
۴۱ ابهام در تمثیل
۴۲ محتوا در تمثیل ها

فصل سوم: درآمد

۴۷ درآمد
۴۸ محتوا
۵۰ ساختار
۵۱ کارکرد

فصل چهارم: محتوا و کارکرد تمثیل در دیوان ابن یمن فریومدی

۵۷ توضیح و تبیین معنا - عینی کردن مفهومی انتزاعی
۹۵ تبلیغ و ترویج آموزه‌های اخلاقی - دینی (اندیشه)
۱۴۴ شکل هنری دادن به مقصود
۱۸۸ توصیه به امری یا نهی از آن
۱۹۷ توصیف مبالغه‌آمیز معشوق
۲۰۲ توصیف مبالغه‌آمیز ممدوح

فصل پنجم: نمودارهای آماری

۲۴۳ قطعات
۲۴۶ غزلیات

۲۴۹ رباعی‌ها

۲۵۲ قصاید

۲۵۵ نتیجه‌گیری

مقدمه

تمثیل یکی از شیوه‌های بیانی است و عموماً تحت عنوان یکی از فنون علم بیان بررسی می‌شود. این واژه از اصل یونانی *Alegoria* به معنای "نوع دیگر صحبت کردن"، روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آن چه در ظاهر دارند به دست می‌آید. (خیالی خطیبی، ۱۳۸۵: ۴۸) این شیوه با ایجاز در لفظ و اطناب در معنا، متتهای بلاغت شناخته می‌شود؛ از همین رو از دوره باستان مورد توجه ادبا و خطیبان بوده است.

این شیوه بیانی از آغاز، پیوند استواری با ادبیات داستانی داشته است؛ از این رو بوده که بسیاری از محققان، تمثیل رمزی را با اسطوره در آمیخته‌اند و نخستین روایت‌های اسطوره‌ای را "تمثیل روایی" خوانده‌اند. یونانیان باستان نیز به این شیوه توجه فراوان نشان می‌دادند. /رسطور در کتاب خود "رتوریک"، امثال داستانی را یکی از ابزار خطابه در جهت اقناع مخاطب می‌شمارد.

کهن‌ترین نمونه‌های تمثیل دینی را در "تورات" می‌توان یافت؛ نیز "قرآن کریم" نمونه عالی‌ترین شیوه ممانه در بین مسلمانان است؛ این شیوه هم چنین مورد توجه خاص اعراب پیش از اسلام بوده است؛ زیرا از رهگذر آن به کنایه و نه صراحتاً مقصود خود را ابراز می‌داشتند. این امر متأثر از ایجاز لفظ و ماندگاری آن در اذهان بود. با دقت در کاربرد شیوه تمثیل در می‌یابیم که هدف آن غالباً ایضاح مطلب است، در هر نوعی که باشد؛ خواه غنایی باشد یا حماسی و یا حتی تعلیمی؛ تمثیل، علاوه بر ادبیات داستانی در همه انواع ادبی به کار گرفته می‌شود. این مسأله متأثر از ماهیت این شیوه است که بر پند و اندرز و طرح مسائل عالیّه تعلیمی استوار است.

ساختار تمثیل بر تشبیه است و همان گونه که بیان شد ماهیت آن بر ایضاح مطلب است. بدین ترتیب آن را عموماً از فنون بیانی می‌دانیم که به یاری تشبیه و با داشتن زیرساختی بیانی به ارائه شکلی جدید و قابل پذیرش از معنی می‌پردازد. این مسأله با محسوس نمایی مفاهیم

انتزاعی و عقلی و نیز عینی کردن آن‌ها انجام می‌پذیرد. تمثیل (تشبیه) این مفاهیم به موجودات انسانی، حیوانی و شخصیت بخشیدن به آن‌ها در راستای دست‌یابی به این هدف است.

در ادب فارسی، تمثیل از شیوه‌های ناگزیر محسوب می‌شود. شاعران، از دیرباز، با اشراف بر اهمیت شیوه بیانی تمثیل، سعی در پوشش حداکثری ظرفیت‌های این شیوه داشته‌اند. تمثیل‌های "بز و درخت آسوریک" و "پیرمرد و گردو بن" در شاهنامه فردوسی بزرگ هم چنین "شب و زن آبستن" در یکی از امتهات قصاید فارسی از منوچهری دامغانی، نمونه‌هایی از قدمت کاربرد این شیوه در ادبیات فارسی است. این مسأله به تدریج و در آثار گویندگان دیگر نیز مورد تتبع واقع گشت؛ به ویژه آن که ادبیات پس از سبک خراسانی می‌رفت تا به وادی عرفان پای نهاد؛ این امر مستلزم شیوه‌ای بود تا تعالیم عرفانی را در قالبی منعطف، جالب توجه و محسوس به مخاطبان خود ارائه دهد؛ تمثیل، این خلأ را پر نمود. آثار سنایی غزنوی و پس از آن عطار و مولانا عالی‌ترین نمونه‌های تمثیلات عرفانی از این دست هستند.

پس از آن و به دنبال ورود به سبک عراقی که نوع ادب تعلیمی یکی از ارکان آن است، کاربرد شیوه تمثیل شدت بیشتری پیدا کرد. قسمت اعظمی از ادب تعلیمی در زبان فارسی را حکایت و داستان تشکیل می‌دهد. پدید آورنده آثار تعلیمی سعی می‌نماید تا برای "تقریر و توضیح مطالب اخلاقی" خود یا "ایضاح و تثبیت آن در ذهن مخاطب" از این شیوه بیانی بهره جوید. می‌توان کاربرد فراوان شیوه تمثیل در این نوع را معلول ارتباط دوسویه آن با مقوله تعلیم دانست؛ هم چنین این مسأله از آن جا که غالب مفاهیم آموزشی و تعلیمی از نوع مباحث عقلی هستند تا حسی، و شیوه تمثیل معمولاً به تصویرسازی این گونه مفاهیم می‌پردازد، اهمیت خود را بیش از پیش نشان می‌دهد. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۲۵) بوستان سعدی نمونه عالی تمثیل در ادب تعلیمی است؛ شاعر در این اثر قریب ۱۵۷ حکایت تمثیلی از نوع پارابل و چهار حکایت از نوع فابل را ترتیب داده است.

اما اوج تمثیل را باید در آثار گویندگان سبک هندی جستجو کرد؛ آن جا که شاعران متناسب با ویژگی‌های این سبک، ناگزیر از عرضه معنا و مقصود خود در نهایت ایجاز هستند. در این حیطه می‌توان حافظ را آغازگر مماثله به شیوه سبک هندی و پس از او صائب، به عنوان نماینده

اصلی این سبک و به دنبال آن‌ها گویندگان دیگر را نام برد. این مسأله به ویژه از آن جا که "اسلوب معادله" به عنوان اصلی‌ترین مشخصه این سبک و وجه مشترک آن با تمثیل شناخته می‌شود، بیشتر نمایان می‌گردد:

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد
ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست
(حافظ)

شیوه تمثیل همواره در کنار دیگر فنون بیانی به کار گرفته می‌شده؛ تمثیل‌های منوچهری در سروده‌های غنایی‌اش را می‌توان از این دست دانست. اما این شیوه در جایی که به عنوان نوعی مستقل مطرح شود و کلیت اثر را شامل گردد "ادب تمثیلی" را تشکیل می‌دهد؛ این مورد شامل: فابل، پارابل، مثالک و ... است. کلیله و دمنه، مرزبان نامه، و منطق الطیر عطار نمونه‌هایی از این آثار است. بدین ترتیب عمده آثار برجسته و دارای سبک و سیاق خاص و مورد قبول عام در ادبیات فارسی را می‌توان مرهون ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل این شیوه بیانی دانست.

تمثیل در حکایت و داستان، پرورده و در ارسال‌المثل فشرده و کوتاه می‌شود. عالی‌ترین شکل تمثیل همین گونه ارسال‌المثلی آن است و این به دلیل مقبولیت عام و جامعیت و مانعیت این نوع کاربرد است. مماثله در محاورات عمومی، رسمیت و کاربرد پیدا می‌کند. گاه تمثیل‌ها با گذشت زمان تأثیر مضاعفی می‌یابند و گاه تأثیر خود را از دست می‌دهند و چه بسا محو شوند. این مورد معلول به رسمیت شناخته شدن آن‌ها توسط عموم افراد جامعه است. آثار مکتوب، در این بین، صرف نظر از معرفی و پردازش تمثیل‌ها که پس از مدتی این خاصیت خود را نیز از دست می‌دهند، تنها نقش ناقل آن‌ها را ایفا می‌کنند. ادبیات فارسی بدین لحاظ دارای آثار فاخر و ماندگاری است که در رأس آن‌ها اثر گرانمایه علامه علی اکبر دهخدا با نام "امثال و حکم دهخدا" قرار دارد؛ آثار دیگر در این حیطة عبارتند از: "داستان‌های امثال" و "فرهنگ بزرگ مثل‌های ایرانی" دو اثر از حسن ذوالفقاری، "مَثَل و تمثیل در ادبیات و فرهنگ ایرانی" اثر حسینعلی خداکرمی، "نان و نمک" تألیف غلامرضا حیدری ابهری، "ضرب‌المثل‌های منظوم" اثر حسین خرمی، "جامع التمثیل" تألیف محمدعلی هبله رودی، "امثال منظوم" تألیف احمد اخگر، "مثل‌ها و حکمت‌ها" اثر رحیم عقیفی، "امثال شعر فارسی" تألیف حمید شعاعی، "امثال سائر و پندهای موزون" اثر زهرا مزارعی.

در باب موضوع تمثیل و کاربرد آن در آثار شاعران نیز تا کنون پژوهش‌ها و تألیفات چندی صورت گرفته است، اما این تحقیقات بیشتر درباره گویندگان و شاعران صاحب سبک، و به صورت انحصاری در باب آثار برجسته آنان بوده است تا شاعران گمنام و پرکاری هم چون ابن یمین؛ در این راستا می‌توان به آثاری نظیر: "ارسال‌المثل در شعر حافظ" تألیف محمود برازجانی محمدی و "ارسال‌المثل در مثنوی" اثر علیرضا موید منصور اشاره نمود.

در باب ابن یمین و شعر او و کاربرد شیوه بیانی تمثیل در دیوان پانزده هزاربیتی شاعر تاکنون به صورت تخصصی پژوهشی صورت نگرفته و تنها در کتاب "مثل‌ها و حکمت‌های" رحیم عفیفی که به صورت ضمنی به ضرب‌المثل‌های به کار رفته در آثار شاعران زبان و ادبیات فارسی از آغاز تا قرن هشتم پرداخته است تعداد قابل توجهی از نمونه‌های ارسال‌المثلی دیوان شاعر، همراه با شواهد شعری آن‌ها آورده شده است. این اثر اگر چه امعان نظری است نسبت به شاعران گمنامی هم چون ابن یمین و اقران او، اما مولف محترم تنها به جمع آوری شواهد ارسال‌المثلی در دیوان بسنده کرده است. هم چنین مقاله‌ای تحت عنوان "ضرب‌المثل‌ها در دیوان ابن یمین فریومدی" نوشته شاهد چوهدری که بررسی تخصصی‌تری است در باب ضرب‌المثل‌های به کار رفته در دیوان شاعر.

با عنایت به آن چه گفته شد و احساس نیاز و ضرورت توجه به شاعران گمنامی هم چون ابن یمین و لزوم پرداختن به آثار ایشان هم از جهت ساختاری و هم از جنبه محتوایی، پایان نامه حاضر نسبت به بررسی یکی از شگردهای برجسته بیانی (تمثیل) در دیوان ابن یمین، اختصاص یافت؛ شیوه‌ای که هم ناظر به ساختار اثر ادبی است و هم در خدمت محتوای آن است. در این اثر تلاش شده است تا از منابع مکتوب در باب تمثیل از قبیل کتب و مجلات تخصصی موجود که به صورت انحصاری به این موضوع پرداخته‌اند، استفاده شود.

زینب شریفی

بهمن ۱۳۹۳

فصل اول

- ابن یمین فریومدی
- پیشه شاعر
- زندگی شاعر
- کیش و آئین ابن یمین
- مدیحه سرایی در شعر ابن یمین
- جهان بینی شاعر
- شعر ابن یمین
- شاعر قطعه‌ها

ابن یمین فریومدی

■ ابن یمین

امیر فخرالدین محمود بن امیر یمین الدین طغرایبی مستوفی بیهقی فریومدی مشهور و متخلص به ابن یمین از شاعران قرن هشتم است. سال ولادت شاعر مشخص نیست و هیچ یک از مورخان و صاحبان تذکره‌ها در این مورد سخنی به میان نیاورده‌اند، تاریخ وفات او را نیز ذکر نکرده‌اند و یا تاریخی دور از حقیقت قید نموده‌اند؛ اما آن چه درست‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر می‌نماید همان است که مؤلف ارجمند "احوال ابن یمین" ضمن بحث مستوفایی، تاریخ صحیح وفات شاعر را که نخست در "منتظم ناصری" تألیف اعتمادالسلطنه دیده و سپس با مشاهده آن در "مجمل فصیحی خوافی" اطمینان یافته و با استناد به ابیاتی که صراحتاً هشتاد سالگی شاعر را نشان می‌دهد، تاریخ ولادت او را در حدود ۶۸۵ ه. ق تعیین کرده است. در تاریخ ادبیات یان ریپکا نیز همین تاریخ برای ولادت او ذکر شده است. (ریپکا، ۱۳۶۴: ۴۶۹) مرحوم سعید نفیسی نیز در مقدمه دیوان مقطعات و رباعیات شاعر سال تولد او را ۶۸۵ هجری آورده است. عبدالحسین زرین کوب و ایرج باستانی راد هم متفق‌القول بر همین تاریخ تأکید دارند. اما در تاریخ وفات شاعر نمی‌توان شک و تردیدی راه داد؛ زیرا تاریخ صحیح آن بر اساس همان ماده تاریخی است که در "مجمل فصیحی" ضمن حوادث سال ۷۶۹ در قطعه‌ای که سراینده آن معلوم نیست، آمده:

بود از تاریخ هجرت هفتصد با شصت و نه روز شنبه هشتم ماه جمادی‌الآخرین
گفت رضوان حور را برخیز و استقبال کن خیمه بر صحرای جنت می‌زند ابن یمین
(فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۶۳۰)

گفتنی است شاعر بارها و در بین سروده‌هایش به کهولت سن خود و پیامدهای آن، رنجوری، بستگی گوش، ضعف بینایی و... اشاره کرده است؛ هم چنین در دو مورد صریحاً سن خود را تصریح نموده:

مرا هفتاد و پنج از عمر بگذشت ندیدم مردمی از هیچ انسان
(قطعه ۷۵۸)

افسوس که عمر من ز هفتاد گذشت بگذشت چنان که بگذرد باد بدشت
چون آخر کارها فنا خواهد بود پس مدت عمر من چه هشتاد و چه هشت
(رباعی ۱۸۸)

بنابراین با در دست داشتن تاریخ وفات شاعر (۷۶۹ ه. ق) و با استناد به تصریح شاعر به هشتاد سالگی خود در برخی از سروده‌هایش، تاریخ احتمالی ولادت او را می‌توان بین ۶۸۶ - ۶۸۵ هجری دانست.

شواهد موجود در دیوان شاعر و توافق آرای تذکره‌ها هم درباره نام و موطن او باب هرگونه بحث و جدل را در این مورد بسته است:

پسر یمین چه گوید که ره جنون نپوید چو فتاد در سلاسل ز دو زلف پر خم او
(غزل ۲۵۳)

هست محمود یمین عاصی و مفلس شده پیر در دو عالم به امید کرم یزدانست
(قصیده در مدح علاءالدین محمد)

لقب شاعر را همه تذکره‌ها، *فخرالدین* ثبت کرده‌اند؛ جز "*عرفات‌العاشقین*" که لقب او را *قطب‌الدین* آورده است و به نظر غریب می‌نماید. نخستین بار *مرحوم سعید نفیسی* در مقدمه دیوان رباعیات و مقطعات ابن یمین، نسبت *بیهقی* را برای وی به کار برد. هم چنین بر اساس قدیمی‌ترین نسخه از دیوان این شاعر یعنی "*بیاض خواجه تاج‌الدین احمد وزیر*" که شامل تعداد معدودی از اشعار اوست آمده: *محمود بن یمین بیهقی راست... بر همین اساس و با توجه به شواهد موجود، پیداست که شاعر را در قرن هشتم به این نام و نسب می‌شناخته‌اند؛ البته در هیچ یک از تذکره‌هایی که به زندگی او پرداخته‌اند نسبت بیهقی برای شاعر به کار برده نشده و حتی برخی از پژوهشگران معاصر هم در مقالات خود در خصوص نسبت مذکور و نسخه حامل آن به خطا رفته‌اند.* (بنگرید به: عنبرانی، ۱۳۷۱: ۱۰۳)

پدر ابن یمین مردی فاضل و اصلاً ترک نژاد بوده و به روزگار سلطان محمد خدابنده (۷۱۶ - ۷۰۳ ه. ق) در قصبه فریومد آب و ملکی خریده و در آنجا متوطن شده است. امیر فخرالدین که در آخر قرن هفتم در فریومد ولادت یافت در سایه چنین پدر فاضلی تربیت شد. مکاتیب نظم و نثری که امیر یمین الدین از روم و خراسان به فرزندش امیر محمود نوشته و متقابلاً، پسر به از جمله این مشاعره‌هاست. از مجموع آن چه از سروده‌های این پدر و پسر استنباط می‌شود، آن که این پدر دانشمند و شاعر در تعلیم و تربیت پسر فروگذار نکرده، او را در مسلک شاعری پیشرفت داده و نزد بزرگان خصوصاً *خواجه علاءالدین محمد* معرفی نموده. شکی نیست که *خواجه علاءالدین محمد* در حق این پدر و پسر محبت و احترام بسیار کرده است، عمل استیفا داده و در جوار قصر عالی خود آن‌ها را مسکن بخشیده. تاریخ وفات پدر شاعر در *مجله فصیحی*، سال ۷۲۲ ه. ق ثبت شده است اما منابع دیگر اغلب وفات وی را سال ۷۲۴ ه. ق نوشته‌اند؛ قدیمی‌ترین مأخذ در این باب "تذکره الشعراء" دولت‌شاه سمرقندی است که بقیه به تبع او همین تاریخ را محقق دانسته‌اند.

● پیشه شاعر

دولت‌شاه در "تذکره الشعراء" به پیشه دهقانی شاعر اشاره کرده است؛ نظر صاحب "ریحانه‌الادب" و نیز برخی تذکره‌های دیگر موید همین مطلب است. *باستانی راد* در مقدمه "دیوان ابن یمین" می‌نویسد: «گرچه بعضی از ارباب تذکره در شرح احوال ابن یمین آورده‌اند که از طریق دهقنت امرار معاش می‌کرده، ولی به هیچ وجه این گونه نبوده و این ادعا نه در صورت و نه در معنا درست نیست؛ بلکه ابن یمین از امرا و مستوفیان و منشیان رسمی و بزرگ و موظف دربار بوده است.» (ابن یمین، ۱۳۴۴، مقدمه: نج) ایشان سپس می‌کوشد تا با استناد به ابیاتی که شاعر در ضمن آن‌ها از کمی مستمری خود شکایت می‌کند یا از تغییر محل وظیفه و حقوقش گله مند است، نظر خویش را به اثبات برساند. اما بهترین شاهد و قابل پذیرش‌ترین فرضیه را باز هم باید با مراجعه به اشعار ابن یمین و به ویژه قطعاتش به دست آورد. شاعر سه بار در قطعاتش به واژه دهقنت اشاره کرده:

مرا نیمه نانی که درخور بود به دست آورم از ره دهقنت
 چو دونان نخواهم نمودن دگر برای دو نان پیش کس مسکنت
 من و گنج آزادگی بعد از این زهی پادشاهی زهی سلطنت
 (قطعه ۱۷۱)

مرا از هرچه در عالم هنر هست مر او را از ندامت می‌شمارد
 طریق دهقنت آمد گزیده که دهقان ندرود جز آنچه کارد
 (قطعه ۳۹۹)

... گر تو را گنج سیم و زر باید من بگویم که چیست تدبیرش
 دهقنت پیشه گیر و قانع باش تا بینی که چیست تأثیرش
 (قطعه ۶۱۳)

و دو بار دیگر هم در قصاید و غزلیات خود این واژه را به کار گرفته است.

با این اوصاف، نکته حایز اهمیت در این جا این است که شاعر اگر چه به تصریح خود و هم
 چنین استطلاع محققان و استشهاد تذکره‌ها قسمت عمده‌ای از عمر خود را در درگاه امیران و
 وزیران حکومت‌های مختلف مستوفی و طغرایبی و مداح بوده است اما در بخشی از عمر هم به
 زراعت و کشاورزی و مشغول بوده و ذاتاً هم به این پیشه دل‌بستگی داشته است. اشارات
 مستقیم شاعر به پیشه اصلی خود در سروده‌های مذکور روشن‌ترین دلیل در اثبات این نکته
 است؛ مثلاً بیت دوم در قطعه اخیر:

چو دونان نخواهم نمودن دگر برای دو نان پیش کس مسکنت
 (همان)

به وضوح حاکی از آن است که شاعر پیش‌تر نزد ممدوحان نالایق اظهار فقر و مسکنت کرده و
 اکنون نادم از کرده خویش به پیشه آبا و اجدادیش روی می‌کند. وی پس از فوت پدر با وجود

پیشه دهقانی، جانشین او در دستگاه خواجه علاءالدین محمد وزیر شد و حشمت و نفوذ وزیر خراسان، زندگی آرام و بی ملال و مرفهی را برای او رقم زد. اما این دوران کامیابی دیری نپایید... .

• زندگی شاعر

شرح حال ابن یمین در درازنای عمر طولانی‌اش حایز فواید تاریخی قابل توجهی است. در تاریخ ادبیات فارسی کمتر شاعری در دوران زندگی خود شاهد این همه انقلابات و تحولات سیاسی بوده. اقوال ناقص و بی‌پایه و اساس تذکره‌ها هم اطلاعات درست و قابل اعتنایی از زندگی شاعر به دست نمی‌دهد و در این مورد بی‌تردید مطمئن‌ترین مرجع سروده‌های خود شاعر است؛ اما حجم پانزده هزار بیتی دیوان او را چگونه می‌توان مورد کنکاش قرار داد؟ بدین منظور بهترین و سهل‌الوصول‌ترین راه مراجعه به قطعات شاعر است؛ اشعاری در قالبی خاص با توان بالقوه فراوان در نمایش احوالات درونی و اوضاع زندگی شاعر.

تعلق ابن یمین به دستگاه ایلخانان مغول و کارگزاران آن از جمله: طغاتی‌مورخان و برادرش علی‌گاون، ارغونشان، ستلمش بیگ، توکال قتلغ و خواجه علاءالدین محمد وزیر و هم چنین انتسابش به دربار امیران سربداری: وجیه‌الدین مسعود، خواجه شمس‌الدین علی، خواجه یحیی کزایی، پهلوان حسن دامغانی و نجم‌الدین علی موید و نیز حضورش در دربار آل کرت - سلطان معزالدین حسین، موقعیت کم‌نظیری را به وجود می‌آورد که انعکاس ابعاد مختلف آن در سروده‌های شاعر می‌تواند در کشف، توجیه و رفع ابهام از بسیاری حوادث تاریخی و تحولات اجتماعی مؤثر واقع شود. ظهور سربداران که در آن سال‌ها حکومت وزیر خراسان را برچیدند، شاعر را که برخلاف میل قلبی به دستگاه وزیر مربوط بود، یک چند از یار و دیار خویش آواره کرد و به روم و کرمان و شیراز کشاند؛ نخست به با وزیر به گرگان رفت و به دستگاه امیر مغول، طغاتی‌مور نامی پیوست اما دیری نپایید که خوی شاعرناپروور ممدوح، ابن‌یمین را ملول ساخت و سبب شد بلافاصله پس از مرگ او عزم خراسان کند.

دلاوری و جوانمردی امیر وجیه‌الدین مسعود سربداری که کسوت مساوات می‌پوشید و برای خراسان نوید آزادی و آسایش آورده بود، روزنه‌امیدی در دل شاعر گشود. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۳۰) اما اندکی بعد و در جنگ میان این امیر سربداری و سلطان معزالدین حسین کرت، به اسارت افتاد و دیوانش ضایع شد. بعدها در مقدمه‌منتوری که بر دیوان دوم خود در سال ۷۴۵ ه. ق ترتیب داد به این حادثه اشاره کرد: «ناگاه از قضای آسمانی و تقدیر یزدانی در محاربتی که شیخ‌الاسلام سلطان اولیاء... شیخ حسین جوری... و سلطان اسلام، شهنشاه هفت اقلیم وجیه‌الدین مسعود... را با لشکر هرات در ولایت خواف در سیزدهم صفر، ختم بالخیر و الظفر، سنه ثلاثه و اربعین و سبعمائه واقع شد، به چنگال غارتگران اوفتاد/ وزان پس کسی زو نشانی نداد.» (مج ۴، مقدمه: ۳)

اما اسارت شاعر موجب هجران و حرمان او نشد. پس از این ماجرا قریب به سه سال در دربار امیر کرت به سر آورد و سپس برای بار دوم به خراسان مراجعت کرد و این در حالی که دولت سربداران دگرگون گشته بود و روی به افول داشت. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۳۱) از سروده‌های شاعر چنین بر می‌آید که وی با طیب خاطر و رضایت قلبی به دولت سربداران، اغلب امیران این حکومت محلی را مدح گفته و آغاز دوران امارت آخرین پادشاه این سلسله، خواجه علی مؤید را نیز درک کرده است. وی سال‌های پایانی عمر خویش را در موطنش، فریومد گذراند و پس از مرگ، در بقعه‌ای در زادبومش در جوار پدرش یمین‌الدین به خاک سپرده شد.

ابن‌یمین، طبق آن چه که خود در اشعارش آورده، سه یا چهار فرزند داشته و چنان که از فحوای کلام او در باب آن‌ها بر می‌آید برخی از ایشان هم در شاعری دستی داشته‌اند اما پدر را در آن چه که موجبات رضایتش را فراهم می‌آورد، نافرمان بودند و شاعر گاه از این فرزندان گله مند می‌شده و این نارضایتی را در اشعار خود نشان می‌داده:

سه چارم نیز می‌باشند فرزندان جسمانی ولی من فارغم زیشان و ایشان نیز از من هم
 فرزندان جسمانی چه دارم چشم جمعیت کزیشان روز و شب هستم دل‌افگار و پریشان هم
 (قطعه ۷۱۸)